



بازرگانی داخلی

بررسی رابطه تورم

و رشد اقتصادی

کشور

در مقاله قبل تلاش بعمل آمد رابطه تورم و رشد اقتصادی در کشورهای روبه رشد از جنبه نظری بازشکافی شود. در آن مقاله مکانیسم نظری پیش بینی شده، همراه با فروض و شرایط اجرای آن بیان گردید. بعلاوه از نتایج تجربی عملکرد تورم در رابطه با رشد اقتصادی در چند کشور نیز بطور اجمال بهره گرفته شد. نقش تورم در تأمین منابع مالی کشورهای روبه رشد نیز که عموماً به مالیات تورم مشهور است، همراه با شرایط و اثرات استفاده از آن توضیح داده شد.

در نوشتار حاضر تلاش داریم رابطه تورم و رشد اقتصادی در کشورمان را تحلیل کرده با استفاده از آن مقاله نقاط ضعف و قوت برنامه ها و سیاستهای اعمال شده را بازشناخته، امکان استفاده از مالیات تورم برای دستیابی به رشد اقتصادی را از دیدگاه اقتصادی ارزیابی کنیم و روش و حدود و اثرات استفاده از آنرا حتی المقدور روشن نمائیم.

تورم بعنوان افزایش مستمر و خودافزای سطح عمومی قیمتها برای گروههای مستضعف و مزد و حقوق بگیر جامعه پدیده خوشایندی بشمار نمی رود زیرا با کاهش قدرت خرید از سطح درآمد واقعی و رفاه آنان بطور مرتب می کاهد. تلخکامی ناشی از تورم برای این گروههای اجتماعی تنها زمانی تحمل پذیر می گردد که نوید آینده ای بهتر همراه با رفاهی بیشتر را به همراه داشته باشد. بدیهی است در صورت عدم تحقق نتایج موعود و تعمیق فقر و شکاف درآمدی، تحمل تورم و اثرات زهر آگین آن دیگر ممکن نبوده، حداقل خسارت ناشی از تجربه چنین پدیده ای عکس العمل تلاش برای بازگرداندن موقعیت اقتصادی از دست رفته است که نه تنها تنشهای اجتماعی را افزایش بلکه اقتصاد کشور را نیز در تنگنای بیشتری قرار می دهد.

روش و محدودیتها:

تورم بر اثر رشد اقتصادی و دومین شکل آن بکارگیری سیاست تأمین مالی از تورم بمنظور تسریع فعالیت و رشد اقتصادی می باشد. لکن باید توجه داشت که ترکیبی از دو شکل مذکور نیز می تواند مورد نظر باشد.

سومین نکته مورد اشاره در این نوشتار دوره بررسی است که مربوط به سالهای ۱۳۵۱-۶۶ می باشد. دوره ای که دو شوک مهم اقتصادی، پیروزی انقلاب اسلامی و سالهای جنگ تحمیلی را در بر گرفته است. افزایش بهای نفت به مقیاس چند برابر از اواخر سال ۱۳۵۲ و طی ۱۳۵۳، بحران فعالیت اقتصادی در سال ۱۳۵۷ و مآلاً پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ماه مذکور، شروع جنگ تحمیلی در نیمه دوم ۱۳۵۹ و ادامه آن تا سال ۱۳۶۷ از ویژگیهای اساسی و صرف نظر نکردنی دوره مورد بررسی می باشند.

عملکرد تورم و رشد اقتصادی در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی:

محصول ناخالص ملی - بقیمت ثابت سال

در ابتدا لازم است محدودیتها و روش مطالعه معلوم باشد. نخستین نکته قابل تأکید این است که این روش تحلیل و نتیجه گیری محدود به داده های آماری و اطلاعاتی رسمی و موجود در کشور است که کمبودها و کاستیهای آن بر کمتر صاحب نظری در این زمینه پوشیده می باشد.

دومین نکته که شاید مهمتر نیز باشد محدودیت تحلیل و نتیجه گیری مطالعات آماری، به تغییرات سالیانه در ارقام و مقایسه آنها با یکدیگر است. بدان معنا که رابطه تورم و رشد اقتصادی از خلال تغییرات سالیانه نرخ تورم و نرخ رشد اقتصادی و مقایسه جهت گیری آنها با یکدیگر تحقیق می شود و بنابراین در کوتاه مدت صحیح می باشد و بررسی این رابطه در بلندمدت و از طریق مقایسه تغییرات نرخ متوسط تورم و رشد اقتصادی طی دو دوره مطالعه - مثلاً دوره پنجساله - و یا بیشتر، جایگاهی دیگر و مختص بخود دارد^۱. بروز این رابطه دو شکل متفاوت دارد: نخستین شکل آن پیدایش

(۱): در مطالعات اقتصادسنجی (Econometric Studies) اینگونه تغییرات در سازماندهی اطلاعات می تواند نتایج متفاوتی در پی داشته باشد. این امر از آنروست که متغیرهای اقتصادی از عوامل اجتماعی و فرهنگی بسیار متنوعی متأثر می گردند که وارد کردن تمامی آنها در مدل های اقتصادسنجی غیرممکن است و مسایل بیشماری نیز در تبدیل وانتقال متغیرهای کیفی به متغیرهای کمی وجود دارد - جائیکه در کشورهای با آمار پیشرفته چنین است - در مورد کشورهای فاقد آمار و اطلاعات منسجم جای خود دارد - بدین ترتیب در نتیجه گیری و تحلیل از پدیده های اقتصادی چارچوب نظری همواره از شرایط لازم باقی میماند.

۱۳۵۳ - در سالهای ۱۳۵۱-۵۶ با نرخهای مثبت و برای اغلب سالها بسیار چشمگیر، رشد داشته است بطوریکه این نرخ فقط در سالهای ۱۳۵۴ و ۵۶ در مقایسه با سایر سالها، بسطح نازلی سقوط کرده است. در اغلب تحلیلهای، تسریع نرخ رشد اقتصادی در سالهای برنامه عمرانی پنجم بطور عمده به افزایش چند برابرانه بهای نفت نسبت داده می شود در حالیکه نباید از توسعه ظرفیتهای اقتصادی و استعداد کشور بویژه در سالهای اجرای برنامه چهارم عمرانی (۱۳۴۷-۵۱) غافل بود^۱. در سال ۱۳۵۱ با استفاده از منابع مالی (وام و سرمایه گذاری خارجی، سرمایه گذاری روبا افزایش بخش خصوصی و بدهی به سیستم بانکی) تولید ناخالص ملی بیش از ۱۷ درصد افزایش یافت. رشد اقتصادی بدون اینکه تغییراتی انفجاری در سهم بخش خدمات را باعث شود موجب رونق بازار و کسب و کار گردید. فرصتهای شغلی افزایش و بیکاری کاهش یافت. ادامه رشد اقتصادی موجب بالا رفتن درصد شهرنشینی در جمعیت کشور و مهاجرت به شهرهای بزرگ گردید. فعالیت در بخشهای

مختلف اقتصادی رونق یافت و بر حجم واردات و صادرات کشونیز افزوده گردید. پدیده اقتصادی جدیدی که اساساً در دهه پنجاه بروز کرد، افزایش سطح کلی قیمتها به موازات رشد اقتصادی بود که به لحاظ نظری رؤیت آن دور از انتظار نبود.

اما آیا این پدیده طبق الگوی نظری ساختارگرایان (Structuralists) پیدایش و رشد یافت؟ این موضوعی است که باید در مورد آن تأمل بیشتری نمود.

بر طبق این الگو، چنانچه فرض نمائیم در اقتصاد فقط دو بخش کشاورزی و صنعت وجود دارند، رشد اقتصادی باعث افزایش سطح مصرف و تقاضای کالاها و از جمله کالاهای کشاورزی و غذایی می شود. اما از آنجا که از یکسو کاهش عرضه و تقاضای محصولات کشاورزی نسبت به قیمت در کوتاه مدت کم و حداقل نسبت به کالاها و از جمله فرآورده های صنعتی کمتر می باشد و از سوی دیگر عکس العمل قیمت نسبت به تقاضای اضافی این محصولات نیز سریعتر صورت می گیرد، لذا رشد تقاضای کل در کوتاه مدت باعث افزایش بیشتر قیمت

(۱): در سالهای این برنامه تولید ناخالص داخلی (G.D.P) بقیمت ثابت در کلیه سالها بیش از ده درصد و سالیانه بطور متوسط بالاتر از ۱۳ درصد رشد داشت - بدون اینکه بهای نفت چند برابر شده باشد. شایان ذکر است که در سالهای برنامه رژیم گذشته از استقرار خارجی، افزایش فروش نفت، توسعه صنایع مونتاژ و کسر بودجه برای دستیابی با اهداف برنامه سود جست. از مشخصه های مهم این سالها کسر رشد تولید ناخالص ملی نسبت به تولید ناخالص داخلی بواسطه پرداخت اصل و بهره وامهای خارجی، پرداخت به مستشاران و کارگزاران خارجی و نظایر آن بوده است (برای اطلاع بیشتر. ک به: منوچهر فرهنگ، زندگی اقتصادی ایران (تهران: انتشارات ابوریحان، بی تا)، ص ۳۷۸.

محصولات کشاورزی نسبت به فرآورده‌های صنعتی می‌گردد. به عبارت دیگر قیمت نسبی محصولات کشاورزی به موازات رشد جمعیت و اقتصاد افزایش می‌یابد. بعلاوه حتی بدون رشد اقتصادی و بدون تغییری در مصرف و تقاضای کل چنانچه ترکیب تقاضای

جامعه نسبت به فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی تغییر نماید، نتیجه آن افزایش قیمت نسبی محصولات کشاورزی می‌باشد. این افزایش به دلایلی چون انعطاف‌ناپذیری و صعوبت (Rigidity) پدیده‌ها و مناسبات اقتصادی در کشورهای روبه‌رشد، به افزایش مطلق قیمت در سطح معینی از تولید و اشتغال ملی تبدیل می‌شود^۱. افزایش مزبور باعث تقاضای مزدهای اسمی بالاتر در مشاغل صنعتی (بویژه مشاغل جدید صنعتی) گردیده و در شرایط ثابت بهره‌وری تولید، به قیمت‌های فروش منتقل می‌گردد. مجموعه این فعل و انفعالات سطح عمومی قیمت‌ها را افزایش می‌دهد که در شرایط وجود تنگناها و انعطاف‌ناپذیریها در کشورهای جهان سوم در آینده نیز کاهش نیافته گرایش صعودی خود را حفظ می‌کند^۲.

مصادق این نظریه بر رشد اقتصادی ایران بدان معناست که در بین گروه‌های مختلف شاخص قیمت‌ها، شاخص قیمت محصولات کشاورزی باید از رشد بالاتری برخوردار شده باشد. شاخص بهای خوراک و مواد خوراکی در سال ۱۳۵۱ (علی‌رغم رشد محصول واقعی کشور به میزان ۱۷/۷ درصد) نسبت به سال قبل تغییر محسوسی نداشته است در حالیکه شاخص کل بهای عمده‌فروشی در این فاصله حدود ۵ درصد ترقی داشته است. در سال ۱۳۵۲ نیز تغییر سالیانه بهای مواد خوراکی کمتر از سطح کلی قیمت‌های عمده‌فروشی بوده اما در سالهای ۱۳۵۳، ۵۵ و ۵۶ رشد قیمت مواد خوراکی همواره از شاخص کل عمده‌فروشی بالاتر بوده است. بنابراین رشد قیمت نسبی محصولات غذایی و کشاورزی از اواخر ۱۳۵۲ و سال ۱۳۵۳ (مقارن با افزایش بهای نفت، درآمد ارزی و نقدینگی جامعه) افزایش یافت. به عبارت روشن‌تر افزایش قیمت نسبی این محصولات بیش از نرخ رشد اقتصادی، به افزایش نقدینگی در جامعه بستگی دارد و چنانچه تناسب نقدینگی فزونی یافته با حجم محصول واقعی، از طریق

(۱): بنظر واشتر (Wachter) منبع چنین تغییراتی می‌تواند افزایش درآمد و بهره‌وری صنعت و یا افزایش تقاضای ناشی از هزینه‌های دولتی (DG) نیز باشد.

ر.ک. به

E. Johnson, «On Growth and Inflation in Developing Countries» *IMF Staff Papers* Vol. 31 (1984), p. 640.

(۲): بر این نظریه انتقادات جدی نیز وارد است که بحث ویژه خود را ایجاب می‌کند.

افزایش خالص واردات، بهتر حفظ می‌شد احتمالاً نتیجه‌ای متفاوت بدست می‌آمد. ناگفته نماند که افزایش قیمت نسبی مواد خوراکی در سالهای یاد شده در صورتیکه سیاست کنترل قیمت‌ها و مبارزه با گرانی‌فرشی از یکسو و سیاست پائین نگه‌داشتن قیمت کالاهای اساسی - از طریق کنترل قیمت و یا پرداخت سوبسید - اعمال نمی‌شد در سطحی بالاتر قرار می‌گرفت. بطوریکه اعمال همین سیاستها که به لحاظ اجرا اثرات آن بطور مستقیمتری متوجه مصرف‌کننده می‌شد باعث عقب‌ماندگی شاخص قیمت گروه خوراکیها، آشامیدنیها و دخانیات از شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در تمامی سالهای مذکور گردید^۱. از اینقرار قیمت نسبی اینگونه محصولات به موازات رشد اقتصادی در سطح مصرف‌کننده کاهش یافته، عامل تخفیف تورم شد ضمن اینکه نباید پوشیده داشت که هزینه اجتماعی پائین نگه‌داشتن سطح قیمت اینگونه کالاها می‌تواند خود در گروههای دیگری از کالاها و خدمات موجب فشار بیشتر تقاضا و تشدید تنگناها در ترکیب عوامل تولید و عرضه آنها گردیده نرخ تورم را از این مجرا تشدید کرده باشد. مع ذلک می‌توان مشاهده کرد که

تصدیق حکم ساختارگرایان برای اقتصاد کشور در این فاصله بدلائیل زیر بسیار مشکل است.

یکم: یکی از ارکان این نظریه، ساختار انعطاف‌ناپذیر تقاضا برای صادرات کالاهای سنتی است که امکان رشد هماهنگ درآمد ارزی را از اقتصاد کشورهای روبه‌رشد سلب می‌نماید. وقتی درآمد ارزی رشد لازم را نیابد رشد واردات مواد غذایی بحد لزوم میسر نمی‌شود بعلاوه واردات اضافی کالاهای واسطه‌ای جهت رشد تولیدات داخلی وابسته نیز بحد لازم فراهم نمی‌آید در چنین وضعیتی است که سیاست جایگزینی واردات این نوع محصولات دنبال می‌شود که خود بدلیل کمبود مزایای نسبی تولید در این کشورها افزایش هزینه تولید و قیمت این محصولات را در پی دارد. برای کشورهای روبه‌رشد صادرکننده نفت لااقل طی دهه هفتاد چنین محدودیتی و بدین شکل وجود نداشته است زیرا چنانچه تقاضا برای نفت و انرژی را کشش‌ناپذیر نیز فرض نمائیم، تولیدکنندگان نفت در جهان سوم توانسته‌اند - و می‌توانند - از طریق کنترل عرضه و افزایش قیمت رشد چشمگیری در درآمد صادراتی داشته باشند^۲ - شایان تذکر است

(۱): برای مآخذ و ارقام و اطلاعات مبنای تحلیل ر.ک. به بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و

ترازنامه سال ۱۳۵۶ (تهران: بانک مرکزی بی‌تا)، صص ۱۲۴ - ۱۲۸.

(۲): درآمد ارزی کشور در سالهای ۱۳۵۲ - ۵۶ تقریباً هر ساله با افزایش نسبی روبرو بوده است.

ر.ک به: جدول ۴۶ مآخذ قبلی.

که در بلندمدت پیش‌بینی گرایش رو باافزایش برای قیمت نفت که منبعی تجدید ناشدنی در طبیعت است، معقول بنظر می‌رسد. بعلاوه چنانچه درآمد صادراتی این کشورها هر ساله رشد نیابد قادرند از ذخیره اضافه درآمد صادراتی قبلی استفاده نمایند.

بنابراین ایران با چنین محدودیتی روبرو نبوده و بلکه توانسته است سیاستهای جانشینی واردات، افزایش واردات در مواد غذایی، مصرفی و واسطه‌ای همه را یکجا جامه عمل بپوشاند!

بطور کلی کشورهای صادرکننده نفت در جهان سوم و از جمله ایران می‌توانند مطمئن باشند تا زمانیکه انرژی ارزان دیگری جای نفت را بطور کامل نگرفته باشد در نیل به اهداف هماهنگ توسعه اقتصادی موزون، در بلندمدت محدودیت ارزی چندانی نخواهند داشت و محدودیتهای موجود — چنانچه در برخی از این کشورها مشاهده می‌شود — گذرا و بطور عمده ناشی از عدم دوراندیشی‌های لازم از یکسو و تغییرات نامتناسب در اهداف توسعه تولید و مصرف از سوی دیگر می‌باشد.

دوم: عرضه محصولات کشاورزی در کشور نسبت به تغییرات قیمت محصول فقط در کوتاه‌مدت کشش ناپذیر است و در حالت پویائی اقتصاد و عوامل تولید دارای استعداد زیادی جهت افزایش تولید و عرضه در صورت

تأمین مالی سرمایه‌گذارها، تأمین نهاده‌ها و افزایش در بهره‌وری تولید (عملکرد) می‌باشد.^۱ کشاورزی کشور، دیگر در حالت سالهای دهه چهل و قبل از آن قرار ندارد و تا حدود زیادی جنبه‌های محافظه‌کارانه و سنتی را — تا آنجا که مربوط به ذات فعالیت کشاورزی نیست — از دست داده است. سهم خودمصرفی در تولیدات کشاورزی کشور همچنان کاهش یافته است و دیگر کمتر می‌توان به کشاورزانی برخورد کرد که به لحاظ بیم از آفت و خشکسالی و یا سهم ارباب از کشت و کار در فصل فعالیت بیل خود را زمین گذاشته و سینه آفتاب دراز کشیده باشند. بنابراین ظرفیتهای تولید اقتصاد کشاورزی در بلندمدت کشش‌پذیر است و در صورتیکه بتوان کشاورزان و تولیدکنندگان زراعی و دامی کشور را نسبت به افزایش آتی قیمت امیدوار نمود تغییرات حاصله در تولید به نسبت بالاتری بدست می‌آید.

سوم: گرچه عدم تحرک عوامل تولید و صعوبت قیمتها و بویژه قیمت عوامل تولید وجود دارد و برخی از این صعوبتها رنگ توسعه نیافتگی دارند، لکن بخش مهمی از آنها در ساختار اقتصادی اغلب کشورها مشترکند. بطور مثال تحرک نیروی انسانی از یک بخش به بخش دیگری از اقتصاد اغلب بکندی و با افزایش مزدهای

(۱): برای اطلاع بیشتر از این قبیل ر. ک به: باقر قدیری اصلی، پول (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴).

بخش دوم، «دلایل مصداق نیافتن نظریه مقداری پول در ایران».

اسمی ممکن می‌گردد. در کشور ما این افزایش، در سالهای دهه پنجاه بطور بسیار چشمگیری رویداده است. رشد نامتوازن فعالیتها و فراوانی نسبی سرمایه در کنار کمبود نسبی سایر عوامل تولید جابجائی بسیار این عوامل را ایجاب می‌کرده است. این واقعیت کارفرمایان صنایع و فعالیتهای نوع جدید را وادار کرده بهای بیشتری بمنظور جذب عوامل موردنیاز خود پیشنهاد نمایند. در کشورهای صنعتی این افزایش در بستر فعالیت اتحادیه‌های کارگری و صنفی به سایر قراردادها منتقل گردیده مآلاً موجب افزایش سطح هزینه تولید و قیمتها می‌شود. اما در کشور ما این افزایش اولیه — که در بخش پرتحرک اقتصاد ظهور می‌کند — بطور عمده بواسطه کثرت صنایع، فعالیتهای جدید و بخشهای پرتحرک و سرعت ایجاد آنها در کوتاه‌مدت بود که به کل اقتصاد سرایت کرده تورم فشارهزینه (Cost—Push Inflation) را ایجاد نمود. در غیر اینصورت در شرایط نبود اتحادیه‌های کارگری تحرک موضعی و بخشی کمتر می‌توانست به موجی سراسری تبدیل گردد. در کشورهای روبه رشد نظیر کشور ما کمبودهای موضعی عوامل تولید تا حدودی از طریق واردات خنثی می‌گردد و در صورت نیاز به پرداخت بهای بیشتر جهت عوامل مورد نیاز، جلوگیری از سرایت آن به بقیه اقتصاد از طریق سیاستهای مالی و درآمدی مناسب امکان پذیر می‌باشد. می‌توان قبول کرد که در شرایط افزایش

سریع درآمد ارزی و نقدینگی، همین امکانات و از همه مهمتر عدم تشکل گروههای اجتماعی، باعث جلوگیری از تورم بسیار سریعتر در این سالها شد. اکنون باید دید که عملکرد اقتصاد ایران تا چه حدود مؤید رابطه میان مالیات تورم و رشد اقتصادی بوده و نقاط قوت و ضعف آن در این رابطه چیست؟ — جدول (۱) برای همین منظور تهیه شده است.

در تحلیل این رابطه نیازمند دو نوع آزمون مختلف هستیم: نخست اینکه افزایش سطح قیمتها و نرخ تورم توانسته است نرخ رشد متناظر را در اقتصاد کشور باعث شود. و دوم اینکه در سالهای رکود اقتصاد و بازار عملکرد تورم از کاهش بیشتر سطح محصول ناخالص ملی جلوگیری کرده است.

مالیات تورم بعنوان بخشی از اثرات تورم که بصورت درآمد به دولت منتقل می‌گردد، منبع تأمین هزینه‌های سرمایه‌گذاران دولت گردیده موجب تسریع رشد اقتصادی می‌گردد. بر این اساس تورم پدیده‌ای پیش‌بینی شده و ارادی است زیرا دولت از طریق کسر بودجه و سیاست انبساط مالی و پولی زمینه بروز تقاضای اضافی در شرایط رشد نقدینگی را بوجود آورده و محیط مساعدی برای رشد تورم پدید می‌آورد.

طبق جدول (۱) در سالهای برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۲ — ۱۳۵۶)، بجز در سالهای ۱۳۵۲ و ۵۵ دولت مواجه با رشد کسر بودجه بوده لکن بواسطه حجم عظیم درآمدهای ارزی حاصل

از فروش و صادرات نفت از اواخر ۱۳۵۲ به بعد رشد نقدینگی و حدود عملیات انبساطی به ارقام ستون رشد کسر بودجه محدود نبوده و بسیار از آن فراتر رفته است. بعنوان مثال: آثار انبساطی بودجه دولت در سال ۱۳۵۳ حدود ۴۴۷ میلیارد ریال بود در حالیکه رقم کسر بودجه در سال مذکور به ۱۱۶/۶ میلیارد ریال محدود می‌گردید^۱. بنابراین منبع اصلی تأمین مالی هزینه‌های دولت در این سالها نه استقراض از سیستم بانکی و انتشار پول پر قدرت از سوی بانک مرکزی بلکه بطور عمده درآمد ارزی نفت بوده است و چنانچه درآمد مزبور نه بفوریت بلکه بتدریج جذب برنامه می‌گردید احتمال داشت کشور مسیر رشد اقتصادی را بدون تجربه تورم طی نماید. نتیجه اینکه تورم در این سالها عارضه‌ای نامطلوب بوده که اثرات سوئی بر تأمین اهداف برنامه‌های عمرانی و توسعه نیز داشته است ضمن اینکه بهیچوجه نقشی در تأمین مالی دولت نداشته و دولت وقت نیز به دلیل درآمد نفت، چشم‌داشتی به مالیات تورم نداشته است.

علی‌رغم محدود نبودن دامنه سیاست انبساطی به ارقام کسر بودجه آشکار است که چنانچه این کسری بواسطه هزینه‌های سرمایه‌گذاری اقتصادی و اجتماعی تضمین‌کننده رشد و استمرار آن پدید می‌آمد

مسئلاً بیشتر قابل توجیه بود و در چارچوب نظریه مالیات تورم بهتر قابل ارزیابی می‌بود لکن مقدار قابل توجهی از ارقام کسر بودجه در این سالها مربوط به اقلام هزینه‌ای نظیر وام و سرمایه‌گذاری در خارج و پیش پرداخت و پرداخت به موجب مجوزهای خاص است که اثرات تولیدی رقم سرمایه‌گذاری نصیب اقتصادی ملی نمی‌شود و رقم دوم نیز اساساً جزء پرداختهای جاری دولت محسوب می‌گردد. در واقع بخش عمده‌ای از رشد هزینه‌های دولتی مربوط به رشد هزینه‌های جاری و بسط اقدامات رفاهی، خدماتی، آموزشی و نظایر آن گردید بطوریکه سهم هزینه‌های سرمایه‌گذاری در مخارج دولتی از ۳۷ درصد در سال ۱۳۵۰ به حدود ۲۹ درصد در سال ۱۳۵۳ کاهش یافت (جدول ۲) که این روند برای بقیه سالهای برنامه، مورد تجدیدنظر قرار گرفته تصحیح گردید. و نسبت مذکور (K/G) به بیش از ۳۷ درصد در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت. عمده ناکامیهای دولت در طول برنامه مربوط به کاهش ارزش سرمایه‌گذاری به قیمت ثابت بر اثر تورم از یکسو و کاهش حجم آن برای مبارزه با تورم در سالهای پایانی برنامه از سوی دیگر بود^۲. بعلاوه تشکیل سرمایه ثابت توسط بخش دولتی، نتوانست هدف برنامه (۳۸/۱ درصد رشد متوسط سالانه) را تحقق

(۱): بانک مرکزی ج.ا.ا، اداره بررسیهای اقتصادی، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۶،

(تهران: بانک مرکزی، بی تا)، ص ۸۱.

(۲): همان، ص ۸۶.

جدول (۱): نرخ رشد قیمت‌ها، تولید واقعی و کسر بودجه کشورهای ۱۳۵۱-۶۷

سال	قیمت‌های مصرف‌کننده	تولید واقعی	کسر بودجه
۱۳۵۱	۶/۳	۱۷/۷	۹۸/۶
۱۳۵۲	۱۱/۲	۸/۴	-۴۰/۸
۱۳۵۳	۱۵/۵	۹/۹	۷۳/۳
۱۳۵۴	۹/۹	۲/۷	۶۶/۲
۱۳۵۵	۱۶/۶	۱۸/۹	-۱۲/۴
۱۳۵۶	۲۵/۱	۱/۸	۱۶۹/۷
۱۳۵۷	۱۰/۰	-۱۷/۹	۳۲/۹
۱۳۵۸	۱۱/۴	-۴/۹	-۱۳/۲
۱۳۵۹	۲۳/۵	-۱۴/۶	۸۴/۱
۱۳۶۰	۲۲/۸	۲/۲	-۳/۷
۱۳۶۱	۱۹/۲	۱۴/۲	-۲۹/۰
۱۳۶۲	۱۷/۷	۱۳/۵	۳۵/۰
۱۳۶۳	۱۰/۵	"	-۲۸/۹
۱۳۶۴	۴/۱	-۲/۰	۱/۳
۱۳۶۵	۲۰/۸	-۸/۵	۱۱۲/۵
۱۳۶۶	۲۸/۶	-۲/۵	-۲/۲
۱۳۶۷		-۲	

مأخذ:

- (۱) بانک مرکزی ج.ا.ا، گزارش اقتصادی و ترازنامه سالهای مختلف، برای ارقام تا سال ۱۳۶۵.
 (۲) وزارت برنامه و بودجه، لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا. ۱۳۶۸-۱۳۷۲ (تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۸) پیوست ۱

بخشد و در حد رشد سالیانه‌ای معادل ۲۵/۱ درصد متوقف ماند در حالیکه تشکیل سرمایه ثابت توسط بخش خصوصی از هدف پیش‌بینی شده (۱۷/۷ درصد رشد سالیانه) فراتر رفت (۲۰/۵ درصد افزایش سالیانه)^۱.

ارقام مزبور همگی گواه بر آنند که دولت تلاش کرده است در طول برنامه، تسهیلات زیربنایی، و صنایع بزرگ و سرمایه‌گذاریهای اجتماعی لازم را خود به پیش برده و شرایط مساعدی جهت رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی فراهم آورد هر چند که بخش خصوصی تا حدود زیادی محدود به هزارفامیل و وابستگان دربار و سرمایه‌داران بزرگ بود. بدین‌ترین اثرات انصرافی (Crowding out Effects) سرمایه‌گذاری عمرانی دولت نه تنها وجود نداشته، بلکه دولت توانسته است با استفاده از درآمد ارزی هنگفت و تأمین منابع مالی بانکها و مؤسسات پولی و مالی و اتخاذ سیاست انبساطی در پرداخت وام و اعتبار، از محدودیتهای بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری کاسته تا حدود زیادی در تشویق آنها نیز توفیق یابد. بدین ترتیب تورم حادث در اقتصاد کشور نه تنها به رشد اقتصادی کمک نرساند بلکه موجب تضعیف آن نیز گردید.

تضعیف از آنرو که گرچه تورم از یکسو سودهای روبافزایشی را برای سرمایه‌گذاران خصوصی نوید می‌داد لکن

از سوی دیگر به قدرت رقابت کالاهای صادراتی و توسعه بازار صادرات در شرایط ثابت ماندن ارزش برابری پول لطمه فراوان وارد آورد و موجب تسهیل واردات گردید.

مالیه‌تورمی و ارزش برابری پول:

از مهمترین شرایط توفیق سیاست تأمین مالی، افزایش هزینه‌های دولتی از طریق کسر بودجه و تزریق تورم در اقتصاد جامعه و اتخاذ سیاست ارزی هماهنگ با آن می‌باشد. جزء اصلی این سیاست ارزی تعدیل و تضعیف ارزش برابری پول داخلی نسبت به اسعار خارجی می‌باشد. بر اثر تورم سطح قیمتهای داخلی کالا و خدمات افزایش یافته که عدم تغییر رابطه برابری به معنای افزایش ارزش واقعی پول داخلی می‌باشد و تأثیر آن بر تراز بازرگانی کشور همان تأثیرات افزایش ارزش برابری است. بنابراین واردات برای بازار داخلی ارزانتر و صادرات برای بازار خارجی گرانتر می‌شود که در صورت عدم اتخاذ سیاستهای تعرفه و سهمیه‌بندی واردات، به بدتر شدن موازنه تجاری می‌انجامد. بدین ترتیب موازنه منفی ایجاد می‌شود که استمرار آن تنها بطریق استفاده از وام و استقراض خارجی، جلب سپرده‌های ارزی، افزایش درآمد عوامل تولید ایرانی در خارج و درآمدهای انتقالی ارزی برای مدتی قابل تحمل و پس از آن غیرقابل تحمل گردیده

کشور را در عداد کشورهای بدهکار در پیچ و خم سرمایه مالی جهانی که تحت حاکمیت قدرتهای سرمایه‌داری استکباری است گرفتار می‌نماید.

رهائی از چنین نتیجه مصیبت‌باری با تعدیل ارزش برابری پول به موازات تورم ناشی از کسر بودجه ملازمه دارد. میزان این تعدیل تنها به نرخ تورم و بالا بودن قیمت‌های داخلی نسبت به خارجی بستگی نداشته بلکه به میزان وابستگی تولید داخلی به واردات و ارزش خارجی نیز مرتبط می‌گردد. بطوریکه در چنین شرایطی برای حفظ قدرت رقابت کالاهای صادراتی دخالت ضریب وابستگی در تعدیل بیشتر ارزش برابری پول لازم است^۱. این تعدیل متناسب با وزنه تجارت خارجی در اقتصاد ملی متقابلاً نرخ تورم را افزایش داده تعدیل دیگری را ایجاب می‌نماید. پایان بخشیدن به این دور از طریق سیاست ارزی صرف ممکن نیست. بدان معنا که برای تأمین اهداف دوگانه بهبود تراز تجاری و حفظ سیاست مالیه تورمی (Inflationary Financing) باید از وسایل دیگری در برنامه‌ریزی رشد نظیر شرایط جلب سرمایه‌های داخلی و خارجی

استفاده نمود تا بتوان در بلندمدت ضمن افزایش بهای واردات هزینه تولید کالاهای داخلی و صادراتی را کاهش داده و شرایط مناسبتری برای تعادل قیمت‌های داخلی و خارجی در شرایط نرخ ارز معین فراهم نمود بطوریکه مآلاً کاهش نرخ برابری پول با نرخ تورم قیمت‌های داخلی برابر گردد.

در طول برنامه عمرانی پنجم نرخ برابری ریال بطور نسبی ثابت ماند. تراز بازرگانی کالاهای غیرنفتی بسیار بد شد لکن تراز تجارت و پرداخت‌های کشور با افزایش درآمد ارزی نفت صادراتی — بجز سال ۱۳۵۴ — هیچگاه منفی نگردید. کسری تراز سال ۵۴ نیز اساساً از رشد سریع پرداخت‌ها نسبت به دریافت‌ها، از حساب سرمایه ناشی شد و به افزایش سریع سرمایه‌گذاری در خارج، اعطای وام و باز پرداخت اصل وام‌ها و اعتبارات بلندمدت خارجی مربوط بود^۲.

صادرات کالا برغم تسهیلات و جوایز صادراتی، از ۵۶۳ میلیون دلار در سال ۱۳۵۳ به ۴۴۷ و ۴۷۲ میلیون دلار در دو سال بعد از آن کاهش یافت^۳. عدم تعدیل متناسب نرخ برابری، جاذبه بازار خارجی را در مقایسه با بازار داخلی که با تقاضای روبه‌رشد سریع،

(۱): بعنوان مثال چنانچه تولید داخلی بطور متوسط a درصد به خارج وابسته باشد برای حفظ قدرت رقابتی بایستی نرخ ارز را معادل $100 \left(\frac{D}{1-a} \right)$ افزایش داد که در آن D درصد تفاوت قیمت‌های داخلی نسبت به کالاهای مشابه خارجی می‌باشد. برای اطلاع بیشتر ر.ک.، «تحلیلی بر تحولات ارزی اخیر»، ماهنامه بررسیهای بازرگانی سال سوم شماره ۹ (بهمن ۱۳۶۸)، ص ۱۲.

(۲): بانک مرکزی، پیشین، ۲۳۸.

(۳): همان، ص ۲۳۸.

جانی تازه یافته از پیش قویتر می‌گردید.

مالیه تورمی، سود سپرده و نرخ تنزیل مجدد:

در زمان مالیه تورمی درآمد صاحبان سپرده‌های سرمایه‌گذاری به ارزش واقعی پول ملی کاهش می‌یابد. ادامه سیاست حفظ سقف نرخ بهره پولی همراه با استمرار تورم ثمری جز افزایش خالص صادرات سرمایه از کشور با خود به همراه نمی‌آورد. صاحبان سپرده‌های سرمایه‌گذاری بهره سرمایه را با نرخ تورم مقایسه نموده خالص آنرا دریافتی واقعی خویش تلقی می‌نمایند که در صورتیکه از حدود معینی^۱ نقصان یابد مصارف دیگر و یا بازارهای مناسبی را برای خرج سرمایه‌های پولی خود جستجو می‌کنند.

در طی برنامه پنجم عمرانی برغم نرخهای تورم چشمگیر برای اقتصاد ایران (جدول ۱) نرخهای بهره سپرده‌های پس‌انداز و مدت‌دار بخش خصوصی بالنسبه ثابت بود و از ۹ درصد فراتر نرفت. بدین ترتیب نسبت به برنامه عمرانی چهارم تناسب میان نرخ بهره و تورم کمتر گردیده باعث کاهش رشد سهم شبه پول در نقدینگی بخش خصوصی شد و چنانچه عوامل و مشوقهای غیر بهره‌ای — مانند آنچه در مؤسسات پس‌انداز مسکن بصورت وام خرید مسکن مؤثر افتاد — مانع از کاهش

فروش آسان، تورم و سود بیشتر مشخص می‌شد بسیار کاهش داد. بعلاوه تولید داخلی نیز در مواجهه با واردات ارزان دچار سردرگمی و تناقض شد زیرا مرزها و هزینه‌های واسطه‌ای همراه با تورم افزایش می‌یافت و لکن قیمت فروش از یکسودر معرض رقابت کشنده کالاهای ارزان وارداتی و از سوی دیگر در تبعیت از سیاست کنترل قیمت‌ها افزایش متناسب نمی‌یافت نتیجه این فعل و انفعالات کاهش سریع جاذبه در بازار داخل و خارج برای تولید ملی کالا بود و آنچه سطح تولید ناخالص داخلی را سریعاً رشد می‌داد تولید خدمات از محل هزینه‌های خصوصی و بویژه دولتی و افزایش سهم آن بود. سهم کالاهای وارداتی در تأمین نیازهای مردم هر چه بیشتر افزایش یافت و بخش مهمی از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بجای تولید متوجه خرید و فروش این کالاها و فعالیت در شبکه توزیع و حمل و نقل گردید و بدین ترتیب سنگ‌بنای ترجیح سرمایه‌گذاری در فعالیتهای بازرگانی نسبت به فعالیتهای تولیدی در شرایط تورمی و گردش سریع سرمایه نهاده شد که تا هم‌اکنون نیز پابرجا باقی مانده است و اینهم عبارتی از عدم تغییر برابری پول ملی حاصل شد که چنانچه نرخ ارز افزایش می‌یافت رونق واردات به صادرات بازمی‌گشت و تولید نیز که از بابت سرمایه با کمبودی مواجه نبود

(۱): حدود آن بستگی به بازارهای پول و سرمایه و کالا در هر کشور داشته و حداقل آن برای

اقتصادهای پیشرفته معمولاً حدود ۴ درصد تعیین می‌شود.

این سپرده‌ها نمی‌گردید سهم مذکور بسیار بیشتر کاهش می‌یافت. بنابراین متناسب با تورم باید نرخ سود و سایر مشوقهای پس‌انداز را افزایش داد تا بتوان خالص سپرده‌ها را متناسب با نیاز اقتصاد کشور افزایش داد. نمونه بالنسبه موفق در این مورد کشور ترکیه می‌باشد که ضمن تعقیب سیاست مالیه تورمی، متناسب با نرخ تورم بر نرخ بهره پس‌انداز، ضمن تمیز پس‌اندازهای ارزی از غیرارزی، افزوده است و همین عامل در سالهای اوایل جنگ تحمیلی نیز سرمایه‌های بسیاری را از ایران بسمت بانکهای ترکیه فراری داد که بخشی از این سرمایه‌ها، خود، فراری نیز بودند.

جدول پیوست بیان آماری تغییرات سالیانه تورم و رشد اقتصادی در کشور ترکیه، در شرایط تعدیل در نرخ برابری لیر ترکیه (افزایش نرخ اسعار خارجی) و افزایش شدید نرخ بهره را نشان می‌دهد.

شایان ذکر است که افزایش بهره واقعی به‌مراه تورم که مآلاً افزایش نرخ تنزیل مجدد را در پی دارد می‌تواند علاقه به افزایش ثروت در بخش خصوصی را زیاد و تمایل به سرمایه‌گذاری را در آنان کاهش دهد که بمعنای اثرات زیاد انصراف از سرمایه‌گذاری (Crowding Out Effects) در میان مردم بدلیل افزایش جاذبه ثروت از یکسو و بهای وام سرمایه از سوی دیگر است. واکنش نسبت به نرخ بهره در ایران و ترکیه دو حد پائین و بالا را شاهد است که هر دو تا حدودی

زیانبار بوده و عدم تعادل اقتصادی را موجب می‌گردند، در یکی تمایل به پس‌انداز و در دیگری تمایل به سرمایه‌گذاری نقصان می‌یابد و بهترین سیاست یافتن نرخ بهینه‌ای در این دامنه است که ضمن تقویت انگیزه‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تعادل لازم میان آندو را نیز بوجود آورد.

از مجموع مطالب فوق چنین برمی‌آید که استفاده از تأمین منابع مالی رشد اقتصادی از مالیات تورم در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بعنوان الگو مدنظر دولت ایران نبوده است. همراه با تورم و رشد نسبتاً چشمگیر اقتصادی طی برنامه عمرانی پنجم (بقیمت ثابت و بطور متوسط رشدی برابر $13/3$ درصد در سال در مقایسه با نرخ تورم سالیانه‌ای معادل $16/6$) درصد سهم هزینه‌های سرمایه‌گذاری در کل مخارج دولتی - که براساس مدل مزبور می‌بایست روند رشد یابنده‌ای را می‌پیمود تا کارآئی نهائی سرمایه‌گذاری دولتی روندی رشدیابنده را طی نماید - دارای نوسان بود بطوریکه در اوایل افزایش بهای نفت، سهم مزبور کاهش یافته بخش عمده مخارج صرف تأمین هزینه‌های جاری و مخارج واردات شد و سپس از سال ۱۳۵۴ به بعد این سیاست، تعدیل - و نه تصحیح - گردیده افزایش سهم هزینه‌های جاری محدودتر شد (جدول ۲). افزایش هزینه‌های جاری که رشد سریعتر دستمزدها نسبت به قیمت‌ها را (سالیانه بطور متوسط حدود ۲۷ درصد در مقایسه با $16/6$ درصد^۱) بدنبال داشت

موجب تخفیف انگیزه‌های سرمایه‌گذاری، تضعیف تولید و رشد هزینه تولید داخلی شده، تورم عرضیه - بُسعدی (Supply—Side Inflation) را تشدید کرد.^۱ از اینها که بگذریم مدل مزبور ایجاب می‌کند که مالیات سهم تعیین‌کننده در درآمد دولت داشته باشد تا مالیات تورم نیز بتواند بعنوان بخشی از درآمدهای مالیاتی منبع تأمین هزینه‌های دولت باشد. طی برنامه مذکور سهم مالیات از درآمد دولت بواسطه حجم زیاد عواید نفت کاهش یافت بطوریکه از ۳۲/۹ درصد در سال ۱۳۵۱ به ۱۱/۳ درصد در سال ۱۳۵۳ تقلیل پیدا کرد که از سال ۱۳۵۴ به بعد با کاهش رشد درآمد نفتی و اتخاذ سیاست شدیدی در جمع‌آوری مالیات (بویژه مالیات مستقیم) سهم آن مجدداً در سال ۱۳۵۶ به ۲۱/۷ درصد از درآمدهای دولت افزایش یافت. بدین ترتیب منبع اصلی رشد درآمد دولت و نقدینگی در اقتصاد جامعه، نفت بوده و تورم بیش از آنکه درآمدساز باشد در جهت کاهش ارزش حقیقی درآمدهای ریالی و افزایش هزینه‌های ریالی عمل کرده و مطلوب دولت نیز نبوده است. بطور کلی چنین برمی‌آید که الگوی مشخص و اندیشیده‌ای بر رفتار دولت در

زمینه کسر بودجه، سیاست مالیه تورمی و نقش دولت و بخش خصوصی در توسعه اقتصادی حاکم نبوده است بلکه بطور عمده سیاستهای پولی و مالی به روش آزمون و خطا، پی‌گیری و تصحیح گردیده است. بطوریکه ضمن رشد قابل توجه کسر بودجه در سال ۱۳۵۶ نسبت به سال ۱۳۵۲ - که حاکی از شش برابر شدن آن بود - و ضمن آنکه بر سهم مخارج دولتی از تولید ناخالص ملی افزوده گردیده (از ۲۸/۸ درصد در ابتدای برنامه به ۳۹/۸ درصد در دو سال پایان برنامه)، دولت کوشید تا با استفاده از ازدیاد ذخائر خارجی بانکها بر حجم نقدینگی بمیزان زیاد و بسیار بالاتر از رشد تولید واقعی بیفزاید (حجم پول طی برنامه پنجم سالیانه بطور متوسط ۵/۴ درصد افزایش داشت در حالیکه رشد متوسط سالیانه تولید واقعی با احتساب نفت از ۸/۱ درصد و بدون احتساب نفت از ۱۳/۳ درصد فراتر نرفت). بعلاوه با افزایش هزینه‌های دولتی و توسعه شبکه بانکی و فعالیتهای آن بر قدرت و توان مالی بانکها در افزایش وام و اعتبار سرمایه‌گذاری به بخش خصوصی به مقدار عظیمی افزوده گردید. بطوریکه برآیند این فعالیتها نتیجه مثبتی برای رشد اقتصادی در برداشته، سهم

▷ (۱): رقم، مربوط به رشد مزد و حقوق سرانده کارکنان کارگاههای بزرگ صنعتی می‌باشد این رقم برای کارگران ساختمانی ۳۷/۲ درصد بوده است.

(۱): بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه سالهای مختلف (تهران: بانک مرکزی، بی تا)، برای ارقام اصلی.

جدول (۲): هزینه‌های جاری و سرمایه‌گذاری دولت طی سالهای ۱۳۵۰-۶۶.

واحد: میلیارد ریال

هزینه عمرانی		هزینه جاری		کل هزینه دولتی (۵)	سال
مبلغ	م	مبلغ	م		
۳۶/۸	۱۱۶/۰	۶۳/۲	۱۹۹/۴	۳۱۵/۴	۱۳۵۰
۳۱/۷	۱۳۱/۸	۶۸/۳	۲۸۳/۴	۴۱۵/۲	۱۳۵۱
۳۰/۳	۱۶۱/۲	۶۹/۷	۳۷۱/۰	۵۳۲/۲	۱۳۵۲
۲۸/۸	۳۸۴/۷	۷۱/۲	۹۵۱/۰ *	۱۳۳۵/۷	۱۳۵۳
۲۹/۷	۵۲۶/۸	۷۰/۳	۱۲۴۹/۱	۱۷۷۵/۹	۱۳۵۴
۳۰/۹	۵۹۱/۶	۶۹/۱	۱۳۲۲/۰	۱۹۱۳/۶	۱۳۵۵
۳۷/۲	۹۲۶/۸	۶۲/۸	۱۵۶۵/۴	۲۴۹۲/۲	۱۳۵۶
۲۹/۸	۶۵۷/۱	۷۰/۲	۱۵۵۰/۷	۲۲۰۷/۸	۱۳۵۷
۲۵/۴	۵۲۳/۳	۷۴/۶	۱۵۳۷/۷	۲۰۶۱/۰	۱۳۵۸
۲۵/۲	۵۶۸/۱	۷۴/۸	۱۶۸۳/۷	۲۲۵۱/۸	۱۳۵۹
۲۴/۹	۶۷۴/۷	۷۵/۱	۲۰۳۲/۴	۲۷۰۷/۱	۱۳۶۰
۲۸/۹	۹۱۴/۸	۷۱/۱	۲۲۵۲/۶	۳۱۶۷/۴	۱۳۶۱
۳۱/۳	۱۱۴۸/۶	۶۸/۷	۲۵۲۳/۷	۳۶۷۲/۳	۱۳۶۲
۲۶/۲	۸۷۸/۰	۷۳/۸	۲۴۷۵/۶	۳۳۵۳/۶	۱۳۶۳
۲۳/۱	۷۶۵/۱	۷۶/۹	۲۵۴۸/۱	۳۳۱۳/۲	۱۳۶۴
۲۳/۶	۷۴۶/۵	۷۶/۴	۲۴۱۰/۳	۳۱۵۶/۸	۱۳۶۵
۱۹/۱	۷۰۱/۶	۸۰/۹	۲۹۷۰/۲	۳۶۷۱/۸	۱۳۶۶

مآخذ:

(۱) وزارت برنامه و بودجه: گزارش اقتصادی سال ۱۳۶۵ (تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۱)،

جلد ۱

(۲) مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال یکهزار و سیصد و شصت و شش (تهران: مرکز آمار ایران،

۱۳۶۷)

* توضیح: در مآخذ رقم هزینه جاری ۹۸۷ میلیارد ریال ذکر شده است.

سالیانه به ثبت رسانده و در سایر سالها اقتصاد کشور به موازات تجربه تورم با پس رفت روبرو بوده است. در اغلب سالهای مورد بررسی بودجه دولت با کسری مواجه بوده و لکن روند منظمی از رشد یا رکود در آن بچشم نمی خورد بلکه ضمن رشد چشمگیر در برخی از سالها شاهد تلاش دولت در جهت کاهش هزینه های سرمایه گذاری و جاری دولتی بوده، کاهش در حجم کسر بودجه ملاحظه می گردد.

ویژگیهای این دوره:

اقتصاد کشور تحول بزرگ انقلاب اسلامی را با پیروزی پشت سر نهاد ضمن اینکه با حیرت جهان خارج مواجه گردید. بسیاری از سرمایه ها و سرمایه گذاری ها در خارج از کشور پس از مسأله گروگانگیری جاسوسان آمریکایی مسدود گردید و بدین ترتیب کشور نه تنها از کمک منابع مالی جهانی بهره نگرفت بلکه منابع مالی متعلق بخود کشور نیز ازید تصرف آن خارج گردید. سپس جنگ تحمیلی زمینه چینی شد و طی آن بسیاری از سرمایه های گرانبهای انسانی از مردم محروم ما گرفته شد ضمن اینکه سرمایه های بسیار و منابع نفتی و غیرنفتی بسیاری آسیب دید و یا مستهلک

تشکیل سرمایه ثابت در تولید ناخالص ملی را از ۱۵/۷ درصد در سال ۱۳۵۲ به ۲۶/۸ درصد در سال ۱۳۵۶ افزایش داد^۱. لکن در مجموع توفیق دولت در مقایسه با منابع و امکانات موجود کم بود که دلیل آنرا بطور عمده در عدم برنامه ریزی مناسب جذب و ذخیره سازی درآمد ارزی سرشار نفت، عدم پیروی از الگویی اندیشیده در تخصیص منابع و مصارف، عدم اتخاذ سیاست پولی و مالی معتدل و پایدار، توسل به سیاستهای نامتناسب کنترل، ولخرجی و افزایش بی حساب هزینه های دولتی، تخصیص امواج القائی درآمد نفت به گروههای خاص، افزایش بی حد انتظارات و رشد سریع دستمزدها نسبت به بهره وری کار و سطح قیمتها و مالاً کاهش بازده نهائی سرمایه گذاری می توان جستجو نمود.

رابطه رشد و تورم پس از پیروزی انقلاب اسلامی:

باتوجه به مطالبی که تا اینجا ارائه گردید این بخش را بسیار فشرده و کوتاه مورد بررسی قرار می دهیم^۲. بطوریکه جدول (۱) نشان میدهد طی سالهای ۱۳۵۷-۶۶ محصول ناخالص ملی بقیمت ثابت، فقط برای سالهای ۱۳۶۰-۶۳ ارقام مثبتی را برای رشد

(۱): بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۶ (تهران: بانک مرکزی، بی تا) جداول مربوطه برای ارقام مبنای محاسبه درصد رشد.

(۲): در صورت بررسی تفصیلی، بسیاری از تحلیلها و مباحث مجدداً تکرار می گردید.

شد. جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی منابع بیشماری را نابود ساخت. توفیق کشور در خنثی کردن نسبی این توطئه در سال ۱۳۶۰ و ادامه ثبت پیروزیها، شروع مجدد فروش نفت و افزایش درآمد ارزی کشور را به همراه آورد که تا اواخر سال ۱۳۶۴ استمرار یافت.

افزایش مسئولیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دولت، کاهش سهم بخش خصوصی از تولید کالا و بویژه کالاهای صنعتی در جامعه، نامشخص بودن تکلیف مالکیت بخشی از زمینهای زیر کشت و بسیاری از واحدهای تولیدی و اولویت اهداف فرهنگی و اجتماعی بر اهداف اقتصادی و تشدید صعوبتها و کاهش ناپذیریها در روابط و مناسبات اقتصادی و تجاری از دیگر ویژگیهای برجسته این دوره بشمار می رود.

ویژگیهای عملکرد تورم و رشد اقتصادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی:
در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی قیمت نسبی مواد غذایی و

کشاورزی در سطح عمده و خرده فروشی رو با افزایش بوده است. رشد سریع درآمد اسمی در اولین سالها و افزایش سریع جمعیت - که باعث افزایش زیاد تقاضای مواد غذایی و خوراکی گردید - در شرایط محدودیت عرضه و عدم حساسیت تقاضا برای محصولات مزبور موجب پیدایش چنین روندی گردید. مع ذلک علی رغم شرایط انقلابی، جنگ تحمیلی، و حصر اقتصادی و محدودیتهای تبعی آنها، عکس العمل تولید و عرضه محصولات کشاورزی و غذایی در بلندمدت نسبت به تغییرات قیمت نسبی حاکی از کشش نسبی آنها بود. بطوریکه از جدول (۳) برمی آید در فاصله سالهای ۱۳۵۷-۶۱ شاخص قیمت نسبی مواد خوراکی ۱۳/۳ درصد رشد داشته در حالی که رشد تولید کشاورزی معادل ۲۳/۶ درصد بوده است.^۱

چنانچه بجای مواد غذایی و خوراکی - که اقلام مهمی از آن مشمول کنترلهای دولتی می شود - قیمت نسبی محصولات کشاورزی و دامی را محاسبه نمائیم مشاهده می شود که این قیمت در همان فاصله ۲۰ درصد رشد داشته اند^۲ که باز هم از رشد تولید

(۱): رشد مواد خوراکی بدلیل عدم دسترسی به آمار معادل رشد تولید کشاورزی فرض شده است. لازم به توضیح است که این نتیجه گیری از خطای احتمالی مربوط به حذف دیگر متغیرهای مؤثر بر تولید کشاورزی مصون نمی باشد.

(۲): بانک مرکزی ج.ا.ا، اداره آمار اقتصادی، گزارش سالانه شاخص بهای عمده فروشی کالا (شماره های مختلف)، جداول حاوی شاخص گروههای اختصاصی. لازم به توضیح است که ارقام شاخص گروههای اختصاصی در مدارک در دسترس تر وجود نداشته و در گزارشهای سالانه فوق الذکر نیز برای تمامی سالها موجود نیست.

جدول (۳): روند تغییرات قیمت نسبی و تولید مواد خوراکی

واحد: میلیارد ریال

سال	قیمت نسبی مواد خوراکی		تولید کشاورزی	
	شاخص	رشد (درصد)	ارزش به قیمت ثابت ۱۳۵۳	رشد
۱۳۵۷	۱۰۵/۹	۴/۳	۳۵۲/۶	۲/۴
۱۳۵۸	۱۱۳/۱	۶/۸	۳۵۶/۳	۱/۰
۱۳۵۹	۱۱۶/۲	۲/۷	۳۶۲/۹	۱/۹
۱۳۶۰	۱۱۹/۳	۲/۷	۴۰۴/۰	۱۱/۳
۱۳۶۱	۱۲۰/۰	۰/۵	۴۳۶/۰	۷/۹

مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا، گزارش اقتصادی و ترازنامه سالهای مختلف (تهران: بانک مرکزی، سالهای مختلف). برای ارقام تولید کشاورزی و شاخص بهای عمده فروشی کالا برای ارقام پایه محاسبات.

کشاورزی پائین تر قرار دارند.

پائین تر برآورد می کنند!

در رابطه با آزمون الگوی مالیه تورمی و نقش آن در عملکرد اقتصاد کشور در سالهای پس از پیروزی انقلاب - جهت جلوگیری از تکرار مطالب فقط به مطالب و اطلاعات اضافی لازم اشاره می شود.

به موازات ارقام رشد و تورم سالیانه که در جدول (۱) آمده است باید متذکر شد که در فاصله سالهای ۱۳۵۷-۶۵ رشد متوسط سالیانه پول پر قدرت (اسکناس و مسکوک)،

نتایج مزبور خلاف نظر ساختارگرایان در این مورد است و حاکی از آن است که چنانچه نظر آنان در این مورد صادق می بود رشدی چنین سریعتر نسبت به قیمت‌های نسبی در تولیدات کشاورزی بعید می نمود. مع ذلک حتی پذیرش نظر ساختارگرایان نیز نمی تواند توصیه کننده نرخ تورمهای دو رقمی کشور در این فاصله باشد. زیرا برخی از اقتصاددانان تأثیر علل ساختاری در ایجاد تورم را بسیار

(۱): رقمی حدود ۴ تا ۱۰ درصد. برخی از منتقدین بر نظریه ساختارگرایان برآند که صعوبتها و عدم کشش پذیری های ساختاری در اقتصاد کشورهای روبه رشد حداکثر می تواند نرخ تورمی بین ۴ تا ۱۰ درصد را توجیه نماید. آنان نرخ تورمهای دو و سه رقمی را دلیل ردی بر این نظریه می دانند.

E. Johnson, «On Growth and Inflation in Developing Countries» *IMF Staff Papers* Vol. 31 (1984), p. 641.

پول و نقدینگی به ترتیب برابر ۱۶/۰، ۲۱/۳ و ۱۹/۴ درصد بوده است، ضمن اینکه در این فاصله بطور مرتب بر سهم سپرده‌های پس‌انداز (شبه پول) به نفع سپرده‌های دیداری بعنوان بخش مهمی از حجم پول افزوده گردید بطوریکه می‌توان فزونی رشد حجم پول، نسبت به پول پر قدرت را تا حدود زیادی ناشی از این تغییر قلمداد کرد. رشد دورقمی و مرتب حجم پول پر قدرت طی سالیان متمادی همراه با ارقام روبفزونی کسر بودجه و بطور متوسط تورمی معادل ۱۶/۱ درصد در سال نه تنها بطور متوسط رشدی در تولید واقعی کشور بوجود نیاورده بلکه بر طبق ارقام حساب بانکهای ملی و مرکزی حاکی از کاهشی خفیف در میزان آن نیز می‌باشد. لکن با ارقام و ابزار موجود در اینجا نمی‌توان رأی قاطعی نسبت به نقش و رابطه تورم نسبت به رشد ارائه کرد زیرا در شرایط جنگ و ضربه پذیر بودن تمامی بدنه اقتصاد جامعه، احتمال دارد که عدم اتخاذ سیاست کسر بودجه و تأمین بخشی از نیاز مالی دولت از محل مالیات تورم؛ مقارن با پس رفت اقتصادی بیشتری گردد. مشکل مهم در این رابطه تفکیک سهم

درآمدهای ارزی و کسر بودجه دولتی از رشد اقتصادی است که می‌تواند در حالت رشد منفی بصورت سهم آنها در جلوگیری از افت بیشتر محصول ناخالص ملی عنوان گردد. آنچه در تحلیل نظری و آماری آشکار است مثبت بودن تأثیر درآمدهای ارزی در تسریع رشد اقتصادی است.

آنچه مسلم است بدلیل ویژگیهای این دوره و بلا تکلیفی در خطوط اصلی سیاستگذاری و مآلاً عدم ثبات سیاستهای اقتصادی و بازرگانی، در صورت مصداق نسبی نیز مدل مالیات تورم کارآئی بسیار پائینی داشته است - که مسئولیت عمده کاهش در تولید واقعی نیز در نهایت متوجه عدم کارآئی عوامل تولید در اقتصاد کشور طی این دوره می‌باشد^۱. دلایل پائین بودن تأثیرات مثبت تورم در رشد اقتصادی بطور فشرده بقرار ذیل می‌باشد:

یکم: برای افزایش کارآئی هزینه‌های دولتی بایستی ضمن افزایش سهم مخارج دولتی از تولید ناخالص ملی سهم سرمایه‌گذاری ثابت از کل مخارج دولتی افزایش می‌یافت در حالیکه نسبت مخارج دولتی به تولید ناخالص ملی و نسبت مخارج

(۱): ارقام تورم در طی این سالها معلول رشد اقتصادی نیست بلکه اساساً تورم رکودی بوده است. افزایش قیمت نسبی محصولات کشا و رزی (بطور متوسط حدود چهار درصد در سال شاخص قیمت نسبی از ۱۰۵/۹ در سال ۱۳۵۷ به ۱۴۴/۵ در سال ۶۵ افزایش یافت) نیز نمی‌تواند توضیح دهنده رشد قیمتها در سطح دورقمی باشد. در صورت کاهش قیمت نسبی محصولات کشاورزی نیز رشد قیمت کالاها مهم صنعتی و هزینه دستمزدها چندان کاهش نمی‌یافت. بنابراین مدل ساختارگرایان با روند متغیرهای اقتصادی در این دوره نیز مطابقت ندارد.

عمرانی به کل مخارج دولتی هر دو اغلب متغیر بوده ولی بطور کلی کاهش یافته اند (به ترتیب از $41/3$ و $29/8$ درصد در سال ۱۳۵۷ به $17/4$ و $23/6$ درصد در سال ۱۳۶۵)^۱

دوم: افزایش سهم درآمدهای مالیاتی در کل درآمد دولت (هر چند با نوسان لکن بطور کلی روندی صعودی داشته و از $25/7$ درصد در سال ۱۳۵۹ به 60 درصد در سال ۶۵ رسیده است)^۲ می بایست بر کارائی تأثیر سیاست تورم بر رشد می افزود، ولی بدلیل عدم ثبات سیاست و عدم استفاده از سایر اهرمهای مدل مذکور، نتایج درخشانی بیار نیاورد.

سوم: نرخ سود سپرده‌های پس انداز در حد پائینی ثابت باقی ماند اما شرایط استفاده از اعتبارات و وامها برای سرمایه گذاریهای تولیدی مشکلتر گردید بنابراین از یکسو تمایل به سپرده پس انداز و روند آن و از سوی دیگر تمایل به تولید در شرایط سخت تأمین سرمایه، افزایش خطرات و عدم اطمینان^۳ کاهش یافت. در همین شرایط بانکهای ترکیه به سپرده‌های پس انداز حداقل 40 درصد سود پرداخت

می کردند که نظر به امکان خروج درآمد حاصله از ترکیه و انتقال آن به ایران مقادیر قابل توجهی سرمایه از کشور خارج گردید.^۴ و پس از گذشت چند سال و تخفیف ضایعات جنگی و عدم اطمینانها، بتدریج شرکتهای مضاربه ای به ایفای همین نقش پرداختند و به تسهیم بخشی از درآمد فعالیتهای پرسود بازرگانی و توزیع کالا در میان صاحبان سرمایه های کوچک پرداختند. ضمن اینکه بعداً درصد خطر و عدم اطمینان در همین حرکت نیز بر اثر خلاف کاریهایی، افزایش یافت. عدم اتخاذ سیاستهای مناسب پولی و مالی در کل، موجب کاهش پس انداز واقعی مردم و تشدید عدم تعادل اقتصادی گردید که تنها می توانست از طریق کاهش سرمایه گذاری در شرایط مضیقهای ارزی جبران گردد.

چهارم: همراه با نرخ تورم و سیاست کسر بودجه، ارزش واقعی پول داخلی در شرایط عدم تغییر در نرخ برابری افزایش یافت که متعاقب خود بر جاذبه بازار داخلی نسبت به بازار خارجی افزوده فعالیتهای بازرگانی کشور را بنفع واردات تشویق کرد. بعلاوه عدم توانائی هدایت منابع مالی بانکها - که

(۱): مآخذ برای محاسبه درصد سهم: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترانزنامه سال ۱۳۶۵ (تهران: بانک مرکزی، بی تا)، جداول ذی ربط .

(۲): همان، جداول ذی ربط. توضیح افزایش سهم ناشی از کاهش درآمد نفت نیز می تواند باشد.

(۳): از مهمترین مصادیق خطرها و عدم اطمینانها می توان از احتمال تغییر سیاست قیمت گذاری، مقررات توزیع و ورود و صدور کالا نام برد.

(۴): ترکیه بعنوان مثال نامبرده شده است.

اجتناب ناپذیر است.

نتیجه:

دهه ۱۹۸۰ برای کشورهای روبه رشد و بویژه ایران دهه بسیار سختی بوده است. دهه ۱۹۹۰ را باید با برنامه‌ها، سیاستها و مناسبات جدیدی بنا نهاد و برای اطمینان بیشتر بایستی بسیاری از خوش‌باوریه‌ها و زودباوریه‌ها را کنار نهاد. تورم در هر دو برهه قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به روند رشد اقتصادی کشور لطمه زده و تلاش دولتها اساساً برای رفع آن بوده است. مهمترین نیاز کشور ما توسل به سیاست مالیات تورم برای تأمین منابع سرمایه‌گذاری دولتی نیست بلکه تنظیم برنامه‌ای مشخص برای تولید، جذب و ذخیره‌سازی درآمدهای ارزی است که از محل نفت و حتی غیرنفت تا حدود زیادی می‌تواند کشور را از دغدغه منابع مالی لازم خلاص سازد. اما آزمون مدل‌های رشد اقتصادی برای کشور مسلماً درسهای گرانبهایی بهمراه دارد. بعنوان مثال سیاست مالیه تورمی در صورتیکه نهاد دولتی صحیح عمل نماید و شرایط لازم برای افزایش کارآئی‌های اقتصادی و مالی را بوجود آورد از آنجا که اساساً از منابع داخلی تأمین می‌شود به احتمال زیاد تأثیر آن در زمینه انحراف ناخواسته در تخصیص منابع کمتر می‌باشد.

بعلاوه از تحلیل عملکرد اقتصاد کشور با استفاده از سیاست مذکور معلوم گردید که

بطور عمده بر اثر افزایش حجم پول ازدیاد یافته بود. به سمت تولید و تلاش در مشارکت هر چه وسیعتر مردم در فعالیتهای بازرگانی و توسل به اشتغال کاذب برای پاسخگویی به ازدیاد بیکاری، سرمایه‌های کلانی را - که گاه «سرمایه سرگردان» نامیده می‌شوند - متوجه این فعالیتهای گروهی این فعل و انفعالات و ضرورت تغییر نرخ برابری ریال باعث ایجاد بازار غیررسمی ارز و توسعه واردات بدون انتقال ارز و واردات از محل ارز صادراتی (خرید و انتقال واریزنامه) و نظایر آن شد که در واقع مکانیسم تصحیح سیاست نرخ برابری ثابت بشمار می‌رفت.

پنجم: سیاست کنترل و تثبیت قیمت که نرخ ارز نیز در واقع جزئی از آن می‌باشد ضرورت خود را در زمان جنگ تقویت نمود. بسیاری از کالاهای اساسی با پرداخت زیانکرد، قیمت ثابت یافتند در حالیکه قیمت نسبی آنها در بازار بشدت کاهش یافت امروزه برای بسیاری از کالاها و خدمات دو بازار کاملاً متفاوت در کشور وجود دارد بازار رسمی و یا دولتی و بازار غیررسمی و یا «آزاد»! نتیجه نهائی چنین دوگانگی و یا غلیظتر چندگانگی در بازار تولید و فروش، ایجاد انحراف‌های غیرقابل پیش‌بینی و محاسبه در روند تخصیص منابع ملی است تأثیرات متقابل و بلندمدت آن بر الگوی توزیع درآمد ملی - که کلیه سیاستهای حمایتی و کنترل بمنظور بهبود آن اتخاذ می‌شوند - غیرقابل پیش‌بینی ولی

متوسط این ۲۹ کشور طی دهه هفتاد با تجربه نرخ تورمی پائین تر نسبت به دهه هشتاد شاهد رشدی بالا تر بوده‌اند.^۱ در حالی که نباید از نظر دور داشت که اینگونه متناظر قرار گرفتن ارقام رشد و تورم ممکن است معلول علت دیگری و رای آن دو متغیر نیز باشد.

تحقق شرط اساسی موفقیت در این سیاست که پذیرش شرط ضمنی افزایش نسبت سرمایه‌گذاری به درآمد به موازات تورم می‌باشد چندان ساده نبوده و تنها موکول به ترقی کمترمزدها نسبت به قیمت‌ها از یکسو و بالا تر بودن میل به پس انداز صاحبان سود نسبت به مزدبگیران از سوی دیگر نمی‌باشد بلکه این افزایش بطور عمده مشروط به بسیج کامل منابع پس انداز و سرمایه‌گذاری از یک سو و کاهش درصد نااطمینانی‌ها و خطرات سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران از سوی دیگر است و نهایت اینکه در صورت تحقق کلیه شرایط و پیش‌فرضهای ملحوظ در سیاست رشد اقتصادی از طریق مالیات تورمی، اغلب مطالعات کمی اقتصادسنجی تأثیرات مثبت این رابطه را فقط تا حد تورم ۱۰ درصد تأیید می‌نمایند ضمن اینکه بیشتر نتایج بین‌کشوری (Cross — Country) مؤید این نظر می‌باشند که کشورهای با نرخ تورم پایین‌تر شاهد ارقام بالاتر رشد اقتصادی اند. نظری بر عملکرد تورم و رشد اقتصادی در ۲۹ کشور روبه‌رشد نیز ارقامی حاکی از اثرات منفی تورم بر رشد اقتصادی برخی از کشورهای نامبرده شده نظیر الجزایر، مکزیک، مالزی، پرو، نیجریه و برزیل ... رابدست می‌دهد. همچنین روشن می‌شود که

(۱): UNCTAD, *Trade and Development Report 1989*. (New York: U.N., 1989), p. 237.

توضیح: برای متوسط ۲۹ کشور نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی برای دوره‌های ۱۹۷۱-۸۰ و ۱۹۸۱-۸۷ به ترتیب ۲/۵ و ۱- درصد بوده است که متناظر با ارقام تورمی معادل ۲۹/۱ و ۶۰ درصد بترتیب در دوره‌های ۱۹۷۳-۸۲ و ۱۹۸۳-۸۸ می‌باشد.

جدول پیوست

نرخ رشد قیمت‌ها، تولید واقعی، کسر بودجه و ارزش برابری اسعار خارجی در کشور ترکیه طی سالهای ۱۹۷۱ - ۱۹۸۸

سال	بهره پس انداز		تولید واقعی (درصد)	تسورم (درصد)	اسعار خارجی	کسر بودجه (درصد)
	نرخ (درصد)	رشد				
۱۳۵۰/۱۹۷۱	-		۱۰/۲	۱۵/۸	۲۹/۷	۸۰/۶
۱۳۵۱/۱۹۷۲	-		۷/۲	۱۱/۶	-۵/۲	-۲۱/۵
۱۳۵۲/۱۹۷۳	-		۵/۴	۱۵/۲	-	۷/۸
۱۳۵۳/۱۹۷۴	-		۷/۲	۱۵/۹	-۱/۶	۳۴/۵
۱۳۵۴/۱۹۷۵	-		۸/۰	۱۹/۲	۳/۷	-۵/۳
۱۳۵۵/۱۹۷۶	-		۷/۷	۱۷/۳	۱۱/۱	۸۸/۶
۱۳۵۶/۱۹۷۷	-		۷/۰	۲۷/۱	۱۲/۱	۳۰۰/۰
۱۳۵۷/۱۹۷۸	-		-۲/۹	۲۵/۳	۳۴/۹	۳/۴
۱۳۵۸/۱۹۷۹	۷/۳	-	۲/۶	۵۸/۷	۳۷/۷	۱۵۰/۲
۱۳۵۹/۱۹۸۰	۱۱/۰	۵۰/۷	-۱/۱	۱۱۰/۲	۱۴۴/۷	۱۷/۷
۱۳۶۰/۱۹۸۱	۳۰/۰	۱۷۲/۷	۲/۱	۳۶/۶	۴۶/۳	-۳۷/۲
۱۳۶۱/۱۹۸۲	۴۵/۰	۵۰	۴/۵	۳۱/۰	۴۶/۲	x
۱۳۶۲/۱۹۸۳	۵۱/۹	۱۵/۳	۳/۲	۳۲/۹	۴۸/۷	x x
۱۳۶۳/۱۹۸۴	۵۲/۳	۲/۶	۵/۶	۲۸/۲	۶۲/۶	۲۷۵/۶
۱۳۶۴/۱۹۸۵	۴۹/۲	-۹/۲	۵/۱	۲۵/۰	۴۲/۴	۱۲/۹
۱۳۶۵/۱۹۸۶	۴۱/۹	-۱۴/۸	۸/۱	۳۴/۶	۲۹/۲	-۳۸/۶
۱۳۶۶/۱۹۸۷	۳۵/۴	-۱۵/۵	۷/۲	۳۸/۹	۳۷/۱	۸۶/۳
۱۳۶۷/۱۹۸۸	۰۰۰	x x	۳/۴	۷۵/۴	۶۵/۹	۰۰۰

مأخذ: IMF, International Financial Statistics Year book 1989 (Washington D.C.: 1989)

توضیح:

- ۱- علامت x به معنای قطع پیوستگی آماری با سالهای قبل است.
- ۲- علامت منفی در ستون اسعار خارجی به معنای کاهش ارزش برابری اسعار خارجی در برابر لیر ترکیه و یا افزایش ارزش برابری آن می باشد.

منابع و مآخذ

- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۵۶. تهران: بانک مرکزی، بی تا.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۱۳۶۵. تهران: بانک مرکزی، بی تا.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش سالیانه شاخص بهای عمده‌فروشی کالا. تهران: اداره آمار اقتصادی، سالهای مختلف.
- قدیری اصلی، باقر. پول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری سال یکهزار و سیصد و شصت و شش. تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷.
- موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، «تحلیلی بر تحولات ارزی اخیر»، ماهنامه بررسیهای بازرگانی، بهمن ۱۳۶۸.
- وزارت برنامه و بودجه. لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ج.ا.ا. (۱۳۶۸) - (۱۳۷۲). تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۸.
- وزارت برنامه و بودجه، گزارش اقتصادی سال ۱۳۶۵، تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۶ جلد اول.

International Monetary Fund, *International Financial Statistics Yearbook 1989*,

Washington D.C 1989.

Johnson, E. «On Growth and Inflation», *IMF staff Paper*, vol 31 (1984)

UNCTAD, *Trade and Development Report 1989*, New York: United Nations, 1989.